تأجیل - تیمم جبیره‌ای

تأجیل:

به تأخیر انداختن.

تأدیه:

ادا کردن.

تارک الصلوة:

کسی که از روی معصیت نماز نمی خواند.

تالف:

تلف کننده، تلف شده.

تألمات:

دردها، رنج ها.

تألمات روحی: پریشانی و افسردگی روحی.

تامّ الاجزاء:

آنچه تمامی اجزای آن فراهم باشد.

تامّ الخلقه:

آنچه خلقت او، کامل و طبیعی است.

تبانی:

پیمان بستن پنهانی.

تبذیر:

تلف، تباهی، بیهوده خرج کردن.

تبرّع:

انجام دادن کاری با قصد قربت و بدون چشم داشت یا اجبار.

تبرّعات:

جمع تبرّع. رجوع کنید به: تبرع.

تبسّم:

خنده بدون صدا، لبخند.

تبعض صفقه:

باطل بودن معامله در بخشی از ثمن یا مثمن.

تبعیض در تقلید:

تقلید نمودن در برخی مسائل از یک مجتهد و در بعضی مسائل از مجتهدی دیگر.

تبعیت:

پاک شدن چیز نجسی به تبع پاک شدن چیز نجس دیگر ؛ مانند پاک شدن ظرف سرکه به تبعیت از پاک شدن شرابی که در آن به سرکه تبدیل شده است.

تبعیت فرزند غیر مستقل از پدر در قصد توطن یا اعراض از وطن.

تجافی:

نیم خیز نشستنِ مأموم در حال تشهد إمام. فاصله دادن شکم از زمین در حال سجده.

تجاهر:

آشکار کردن، علنی نمودن.

تجاهر به فسق: فسق و فجور علنی.

تجدید إحرام:

از سرگیری احرام.

تجدید فراش:

دوباره ازدواج کردن.

تجرّی:

اقدام به انجام یا ترک کاری با نیت معصیت.

تجسّس:

تفحص و جستجو کردن، جاسوسی کردن.

تجملات:

مال و اثاثیه گرانبها.

تجهیز:

تدارک مقدمات چیزی.

تجهیز میت: یعنی تدارک اموری همچون غسل، حنوط، کفن و...

تجویز:

جایز شمردن، اجازه دادن.

تحتُ الحَنَک:

زیر چانه، قسمتی از عمامه که زیر گلو آویخته می شود.

تحجیر:

سنگ چین کردن، علامتگذاری اراضی موات، پیش از آباد کردن آنها.

تحقیر:

خوار کردن و پست شمردن دیگری.

تحمل شهادت:

مشاهده امری برای ادای شهادت در وقت لزوم.

تحیر:

سرگردان شدن.

تخته نرد:

رجوع کنید به: نرد.

تخطّی:

سرپیچی و نافرمانی.

تخلّص از نزول و ربا:

رهایی از ربای دریافت شده با پرداخت مال به صاحب آن و یا طلب رضایت وی و یا راه های دیگر.

رهایی از انجام ربا.

تخلّی:

بول و غائط کردن.

تخمیس:

پرداخت کردن خمس مال.

تداوی:

درمان کردن، معالجه نمودن.

تدلیس:

پنهان نمودن عیب (در ازدواج و خرید و فروش کالا) یا چیزی را برخلاف (بهتر از) واقع نشان دادن.

تذکر آمرانه:

تذکری که به صورت دستور باشد (امر به معروف).

تذکیه:

رجوع کنید به: ذبح شرعی.

تذکیه شده: حیوانی که به طریقه شرعی ذبح شده باشد.

تذکیه شرعی: کشتن حیوان دارای خون جهنده، با رعایت ضوابط شرعی.

تراویح:

رجوع کنید به: نماز تراویح.

تردستی:

حرکات سریعی که بیننده را به اشتباه بیاندازد.

تراضی:

رضایت طرفین معامله.

ترجیع:

چرخاندن صدا در گلو.

ترخیص:

جواز، اجازه در انجام یا ترک کار.

ترکه:

دارایی میت در هنگام فوت. رجوع کنید به: ارث.

تروک احرام:

رجوع کنید به: محرمات احرام.

تَرَوّی:

تفکر در موارد مشکوک نماز (رکعات یا أفعال آن)، برای رفع شک.

تزاحم:

وجود دو تکلیف همزمان ؛ بطوریکه انجام هر کدام موجب ترک دیگری شود.

تزویر:

فریب دادن، گول زدن.

تسامح:

ملایمت، مدارا، چشم پوشی.

قاعده تسامح یا تسامح در ادله سُنَن: حکم به استحباب یا ترتب ثواب بر اعمالی که دلیل آنها ضعیف بوده و مورد اطمینان کامل نیست.

تسبیحات اربعه:

ذکر سبحان الله و الحمدلله و لا إله الا الله و الله أکبر.

تسبیحات فاطمه زهرا (سلام الله علیها):

۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمدلله و ۳۳ مرتبه سبحان الله.

تستّر:

خود را پوشاندن.

تسرّی:

سرایت کردن، منجر شدن.

تسلّم:

دریافت کردن.

تسلیم:

سلام دادن.

سلام نماز.

تحویل دادن.

تسلیم شدن در جنگ.

تسمیت:

جاری کردن نام خدا بر زبان.

گفتن «یرحمکَ اللّه»&#۳۹; به عطسه کننده.

تسمیه:

نام گذاری کردن، جاری کردن نام خدا بر زبان.

تسویلات:

دام ها، چیزهایی که موجب گمراهی می شود.

تشبّه:

خود را مانند دیگری کردن.

تشریح:

پاره پاره کردن بدن مرده، برای کسب آگاهی های پزشکی و.. .

تشریک:

شریک کردن و شرکت دادنِ دیگری.

تشییع:

پیروی، متابعت، دنبال کردن.

تشییع جنازه: دنبال جنازه رفتن.

تصدیق:

گواهی نمودن، تایید کردن.

تصرف:

بکار گرفتن چیزی و استفاده از آن.

تصرف انتفاعی: استفاده از منافع مال و باقی گذاشتن اصل آن.

تصرف مالکانه: استفادهای که فقط از طرف مالک امکان دارد.

تصرف عدوانی: تصرف بدون رضایت مالک.

تصرف مادی: تصرف در عین مال ؛ به طوری که وصف یا جزء و یا تمام آن مال تلف شده و یا تغییر کند.

تضییع:

تلف کردن، تباه ساختن.

تطفیف:

کم فروشی.

تطهیر:

پاک کردنِ متنجس با یکی از مطهّرات شرعیه ؛ مانند شستن دستِ نجس با آب کر.

تطوّع:

انجام دادن کار با قصد عبادت و نیکی.

تعاقب:

پی در پی آمدن.

تعدّی:

زیاده روی، ستم کردن، دست درازی.

تعدیل:

درست کردن، اصلاح نمودن.

تخفیف دادن.

شهادت دادن بر عدالت کسی.

تعفیر الجبین:

بر زمین گذاشتن دو طرف پیشانی.

تعذّر:

دشوار شدن. رجوع کنید به: تعسّر.

عذر و دلیل آوردن.

تعرّب بعد الهجرة:

رها کردن جامعه اسلامی و دل کندن از آن و ساکن شدن در بلاد کفر.

تعزیر:

مجازاتی که مقدار و کیفیت آن توسط حاکم شرع معلوم می گردد. (در مقابل حدّ).

تعسّر:

دشواری، سختی.

تعرّض:

دست درازی کردن.

پرداختن به یک کار.

تعقیب نماز:

خواندن قرآن، ادعیه و اذکار مخصوص پس از اتمام نماز.

تعلّل:

بهانه جویی.

کوتاهی کردن.

تعلیق:

مشروط بودن به چیزی دیگر.

تعمّد:

از روی عمد کاری را انجام دادن.

تعویق:

به تأخیر انداختن.

تفاهم:

فهم و درک یکدیگر.

تفریط:

کوتاهی کردن ؛ مسامحه نمودن. (در مقابل افراط).

تقَصّی:

رهایی، خارج شدن از چیزی.

تفویض:

واگذار کردن.

تقاصّ:

برداشتن مال یا پول از کسی که حق انسان را گرفته و از دادن آن امتناع می کند.

تقسیط:

تقسیم کردن مال، قسط بندی کردن.

تقصیر:

کوتاه کردن مقداری از ناخن یا موی سر در اعمال حج و عمره.

تقطیر:

متراکم نمودن بخار جهت تبدیل آن به مایع.

تقلّب:

حیله زدن، حقه زدن.

تقلید:

تبعیت از فتوای مجتهد و عمل نمودن به آن.

تقلید ابتدائی: تقلید برای اولین بار.

بقاء بر تقلید میت: ادامه تقلید از مرجعی که دیگر زنده نیست.

تبعیض در تقلید: تقلید از چند مجتهد در ابواب مختلف فقه.

تقیه:

هماهنگ شدن با عقاید کفار یا مخالفین در گفتار یا کردار از روی ناچاری.

تقیه مداراتی: تقیه به منظور حفظ وحدت مسلمین.

تکبیرة الإحرام:

ذکر «الله اکبر» به قصد شروع نماز.

تکتّف:

قرار دادن دست ها بر روی هم به نحوی که غیر شیعه انجام می دهند در حال نماز.

تکدّی:

گدایی کردن.

تکفّل:

به عهده گرفتن، تضمین کردن. رجوع کنید به: کفالت.

تکفیر:

پرداخت کفاره.

نسبت کفر دادن به دیگری.

تلبّس:

اشتباه شدن.

مشغول شدن به کاری.

تلبیه:

گفتن ذکر "لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ".

تلذّذ:

لذت بردن.

تلف:

نابودی، هلاک.

تلقیح مصنوعی:

وارد کردن نطفه مرد به رحم زن و یا ترکیب کردن نطفه زن و مرد در خارج از رحم و رشد دادن آن در آزمایشگاه.

تمتع:

بهره جنسی بردن از همسر.

رجوع کنید به: حج تمتع – عمره تمتع.

تمسخر:

مسخره کردن، ریشخند.

تمشیت امور:

سر و سامان دادن به کارها.

تمکّن:

توانایی.

تمکین:

آمادگی زن برای کامجویی همسر.

تملّک:

چیزی را مالک شدن.

تملّک به ضمان: برداشتن و مالک شدن یک چیز مجهول المالک (با شرائط خاص)، با این نیت که در صورت پیدا شدن صاحبش، قیمت آن را به او بپردازد.

تملیک:

کسی را مالک چیزی کردن.

تنجیز:

لزوم عقد و مشروط نبودن آن.

تنجیم:

پیشگویی از حوادث و اتفاقات زندگی انسان، با استفاده از اوضاع و احوال ستارگان.

تنزیل سفته:

مبادله کردن سفته با مبلغی کمتر از اعتبار آن.

تنفیذ:

تأیید کردن، اجازه دادن.

تنقیص:

کم شمردن، کوچک شمردن.

تنقیه:

به وارد کردن آب یا هر نوع مایع دیگر به داخل روده بزرگ تنقیه گفته می شود ؛ معمولاً از این عمل برای درمان برخی بیماری ها استفاده می شود.

تهاون:

سهل انگاری.

تهمت:

به دروغ، نسبت بد به دیگری دادن، افترا.

تهیأ:

آماده بودن، مهیا شدن.

تهییج:

تحریک، برانگیختن.

تواصی:

به یکدیگر توصیه کردن.

توبه:

بازگشت و پشیمانی از گناه و ترک آن.

تودیع:

وداع کردن.

سپردن چیزی به کسی.

تَوَرُّک:

نشستن بر روی ران چپ، و گذاشتن روی پای راست به کف پای چپ.

توریه:

صحبت کردن به گونه ای که شنونده معنای ظاهری را بفهمد ؛ ولی گوینده معنای خلاف ظاهر را اراده کند.

توسّل:

نزدیکی جستن، وسیله قرار دادن.

توطّن:

قرار دادن محلی به عنوان وطن.

توکیل:

وکیل قرار دادن.

تولّی طرفین:

پذیرفتن وکالت از طرفین عقد.

تولیت:

سرپرستی امور موقوفات. رجوع کنید به: متولی.

تیمّم (بدل از وضوء یا غسل):

زدن کف دست ها به خاک، سنگ و مانند آن، و مسح پیشانی و پشت دست ها با ترتیب خاص.

تیمّم جبیره ای:

تیمّمی است که قسمتی از مسح آن روی جبیره است. رجوع کنید به: جبیره.